

خارج اصول فقه (۱۴۰۲-۱۴۰۳) - جلسه ۷۵

تاریخ: شنبه ۱۴۰۳/۰۱/۲۸

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين.

## المقصد الأول : فى الأوامر

۱- ۱- ماده امر

۱- ۱- ۳- فى دلالة مادة الأمر على الوجوب و عدمها

قبل از این که بحث امروز را شروع کنم، یک تذکری راجع به یکی دو درس گذشته هست، دقت بفرمایید. در گذشته ما اشاره کردیم به کلامی از جناب محقق عراقی که ایشان یعنی آقای عراقی می فرمایند صاحب معالم فرموده است از تضاعیف احادیث اهل بیت علیهم السلام استفاده استعمال ماده امر در اعم از واجب و غیر واجب هست؛ یعنی استفاده می شود. گویا صاحب معالم می خواهد بفرماید که اگر حتی در لغت ماده امر برای وجوب وضع شده باشد، ولی این وضع در استعمالات شارع و مبینان شریعت حفظ نشده. در نتیجه در اعم استعمال شده. در مستحب هم خیلی استعمال شده؛ لذا نمی شود در کلام شارع حمل بر وجوب کرد. آن روز ما گفتیم که کلام صاحب معالم در صیغه است. چطور آقای عراقی این کلام را در ماده امر می آورند؟ تنها توجیه این بود که بگوییم ملاک کلام صاحب معالم در غیر صیغه که ماده باشد می آید؛ ولی من مجدداً فرصتی شد معالم را نگاه مجدد کردم، در صفحه ۴۸ و ۴۹ از آن معالم های قدیمی که ما داریم، دیدم اصلاً فضای کلام صاحب معالم همراهی نمی کند با این نسبت. کلام ایشان در خصوص صیغه است. إن استعمال صیغه الامر فى الندب. حالا ما بیاییم درستش کنیم بگوییم که در ماده امر هم این حرف را صاحب معالم می زند، درست نیست. مناط واحدی هم ما نمی توانیم به دست بیاوریم. بله یک کسی خودش مستقلاً بگوید، اسم صاحب معالم هم نیورد، بگوید همان حرفی که صاحب معالم در صیغه امر زده، من در ماده امر می زنم. یا ثابت می کند یا ثابت نمی کند. بنابراین ما با همه احترامی که به تتبع و تحقیق محقق عراقی می گذاریم، در این جا نمی توانیم با ایشان موافقت کنیم.

اما درس امروز. چون فاصله زیاده شده به قصد خلاصه از درس‌های گذشته عرض می‌کنم، ولی اصل بحث را باید بگذاریم در وقتی که صیغه امر را صحبت می‌کنیم. شما می‌دانید ما هنوز بحثمان در ماده امر است. گفتیم که قائلان به دلالت ماده امر بر وجوب، در این که این وجوب از کجا درمی‌آید، یعنی زایش وجوب از کجا است، با تحقیقی که ما کردیم، گفتیم پنج نظر هست. بعضی قائل هستند اصلاً ماده وضع شده برای وجوب. بعضی قائل هستند وضع نشده، غلبه استعمال باعث شده که در وجوب به کار برود و ما از آن استفاده وجوب کنیم. این‌ها برداشت وجوب را قبول دارند؛ ولی وضع شده باشد برای وجوب را قبول ندارند. بعضی با اطلاق و جریان مقدمات حکمت قائل شده بودند. بعضی با عقل و بعضی با بنای عقلا.

نکته‌ای که من بر آن تأکید دارم این است تحت عنوان التحقيق این است که ما برایمان وضع لغت، عرف عرب اصالت ندارد در این بحث. ما با استعمالات شارع و مبینان شریعت، خدای متعال در قرآن، پیامبر عظیم الشان در روایاتشان و ائمه معصومین باز در روایات، ما برایمان این استعمالات مهم است و لذا اگر سراغ لغت کسی برود یا عرف عرب برود، نباید اصل بحث را فراموش کند. ما دنبال این بحث برای استنباط هستیم. باید ثمره در استنباط داشته باشد و لذا اگر مثل حرف صاحب معالم که من می‌پذیرم یعنی ما فرمایش صاحب معالم را در صیغه قبول داریم اگر گفته شود که استفاد من تضاعیف احادیث ائمه اطهار و اهل بیت عصمت و طهارت این که صیغه امر، حالا اضافه کنید ماده امر، به کار رفته باشد در غیر وجوب، باید بپذیریم طبیعتاً اگر یک‌جایی از شارع مقدس، از مبینان شریعت رسید صیغه امر یا ماده امر، حق حمل بر وجوب نداریم؛ چون معمولاً این طرف آن طرف قرائنی هست. حالا من یک چیزی اضافه کردم گفتم اگر لو اگر جایی مخصوصاً ماده امر که کمتر به کار می‌رود، اگر جایی آمد و هیچ قرینه‌ای نبود، از آن طرف هم وضع لغت و عرف عرب بر وجوب بود، شما کلام شارع را حمل بر وجوب کنید؛ ولی اصلاً پیش نمی‌آید. اولاً آن غلبه مانع می‌شود، ثانیاً معمولاً قرائنی همراهی می‌کند. مخصوصاً در ماده امر که استعمال خیلی کم است. حالا در صیغه شاید به کار برود؛ ولی در ماده امر نه. لذا ما باید منتظر بمانیم ببینیم در صیغه امر چه کار خواهیم کرد. به هر حال ما نظرمان را روشن در برگه صفحه ۲۶۰ دادیم. ملاحظه بفرمایید و حالا یا قبول می‌کنید یا حاشیه می‌زنید. بحثی ندارد.

#### ۱- ۱- ۴- فی الطلب و الاراده و معنی الأمر

این یک یک چهار، یعنی مقصد اول، فصل اول، جهت چهارم. این ساختار هم مال ما نیست. از آقای آخوند است که ما در قالب شماره آن را درآوردیم. پس دقت می‌فرمایید الان دیگر بحثمان از ماده امر نیست. حتماً انتظار

می‌کشیدید که بعد از ماده امر، فوری برویم صیغه امر؛ ولی صبر کنید. آقای آخوند این وسط یک مطلبی را آوردند و لذا بعد از ماده امر نمی‌رویم صیغه امر. منتظر بمانید تا بعداً این جا یک جهت چهارمی به قول آقای آخوند اضافه می‌کنند که همین می‌شود یک چهار. از این کفایه‌هایی که ما داریم چاپ قدیم در صفحه ۹۳ دارند الجهه الرابعه: الظاهر أن الطلب الذي يكون هو معنى الأمر ليس هو الطلب الحقيقي الذي يكون طلباً بالحمل الشائع تا آخر. ببینید در این جهت چهارم که من دارم نگاه می‌کنم می‌بینم جهت طولانی هم هست که دیگر فصل اول ایشان تمام می‌شود و قهراً می‌روند در فصل دوم که راجع به صیغه است ما يتعلق بصیغه الأمر، در این هشت صفحه تقریباً بلکه نه صفحه‌ای که بحث می‌کنند، چه می‌خواهند بگویند؟ باز اگر برگه ما را نگاه کنید خیلی کمک می‌کند به فهم مطلب. من گفتم یک چهار که همین جهت چهارم باشد **فی الطلب و الاراده و معنى الأمر**. آقای آخوند دوست داشتند که قبل از ورود به بحث صیغه این بحث را مطرح کنند. یک اشاره کنند به معنای طلب، اقسام طلب، معنای اراده، اقسام اراده و معنای امر. معنای امر چیست. قاعدتاً چون هنوز بحث صیغه را مطرح نکردند، باید بگوییم مراد ماده امر است. ایشان وارد این بحث که می‌شود بحث جبر و تفویض را مطرح می‌کند. خیلی از بزرگان هم این جا بحث جبر و تفویض را دارند. یعنی یک محقق، یک پژوهشگر اگر می‌خواهد آرا و انظار اصولی‌ها را در جبر و تفویض ببیند، در قضا و قدر ببیند، در اراده ببیند، در امر بین الامرین ببیند، بهترین جا برای این بحث از نظر منع در همین جهت چهارم کفایه است و حواشی و تعلیقاتی که ذیلش آقایان زدند و جالب هم این است با این که بحث جبر و اختیار، جبر و تفویض، امر بین الامرین، قضا و قدر، یک بحث اصولی نیست، کاملاً یک بحث کلامی و معرفتی است، ولی آقایان دوست داشتند این جا به آن بپردازند و حتی برخی رساله مستقله در همین جا خلق کردند. بر خلاف سلیقه ما که نمی‌پسندد این کار را. می‌دانید چرا؟ چون کسی که دارد اصول می‌خواند، دنبال بحث اصولی‌اش است. شما اگر بخواهید راجع به بحث جبر و تفویض و اختیار و این حرف‌ها این جا مفصل وارد بشوید، خروج از موضوع است. مثل این که کسی در بحث کلام یک دفعه وارد بشود راجع به مفهوم شرط. حالا ممکن است اقتضا کند اشاره کند در یک بحث کلامی، اما اشاره می‌شود و الا رساله نباید آن جا بنویسد. این جا هم ورود به جبر و تفویض و این‌ها خلاف سلیقه است. اگر هم بخواهد مختصر وارد بشود، فایده‌ای ندارد. کثیره لایتیسرها و لایوجه و قلیله لاینفع. باز اگر کسی وارد بشود و مثلاً عیار مقبولیت را داشته باشد، نمی‌گوییم همه بیسندند و همه نمره صد بدهند، این که محال است، ولی یک جور وارد بشود که عیار مقبولیت را داشته باشد و عموماً نمره خوب بدهند. خوب است، ولی اگر کسی وارد بشود و عیار مقبولیت را نیاورد، نمره خوب داده نشود، قلم به این جا برسد و سر بشکنند، دیگر توجیه ندارد و آقای آخوند در

این بحث در قامت یک متخصص موفق ظاهر نشدند. این را من عرض نمی‌کنم. شاگردان بی‌واسطه ایشان مثل مرحوم آیت‌الله بروجردی قدس سره گفتند. ایشان گلایه‌ای دارد از آقای آخوند غیر از این جهت که ایشان منابع کلمات را هم وارد نشدند. آقای آخوند از یک جهت من عرض بکنم بعضی جاها بهتر از شیخ انصاری وارد شدند در مراجعه به منابع. مثلاً من عقیده‌ام این است که منابع حرف اخباری‌ها را آقای آخوند دیدند. آقای شیخ ندیدند و لذا نقل‌هایشان با هم فرق می‌کند و حق هم با آقای آخوند است که در فقه و عقل ما اشاره کردیم؛ ولی در این بحث ظاهراً آقای آخوند به منابع اصلی مراجعه نکردند یا لاقلاً انعکاسی در صحبت‌های این‌جایشان ندارد. به همین خاطر به تعبیر شاگرد سترگ ایشان آقای بروجردی گاهی نزدیک شدند به محل نزاع و گاهی فاصله گرفتند. بعد ایشان شاهد می‌آورد از عدم مراجعه جناب آقای آخوند به منابع اصلی این‌که ایشان می‌خواهد نزاع بین اشاعره و عدلیه را غیر واقعی فرض کند. حالا نزاعی که بعد اشاره می‌کنیم و مثلاً اصلاح کند بین این دو گروه از مسلمانان. در حالی که وقتی نگاه می‌کنیم، می‌بینیم نزاع این‌ها در این مسئله اصلاح‌ناشدنی است و محل نزاع آن نیست که آقای آخوند می‌گویند.

مرحوم آقای خراسانی می‌فرمایند که طلب و اراده هرکدامشان دو قسم است. طلب نفسانی داریم و بگویید حقیقی و انشائی. اراده هم حقیقی نفسانی دارد و انشائی. ضمناً طلب معنای امر است؛ یعنی امر اگر بخواهید بگویید معنایش چیست، می‌گوییم طلب، خواستن. حالا دلالتش بر وجوب و منشأ وجوب، این‌ها دیگر چیزهای بعد است. آقای آخوند این‌ها را جزء معنی نمی‌آورد. می‌گوید الطلب. معنای امر طلب است؛ منتها طلب و اراده هرکدام دو قسم است. طلب داریم طلب نفسانی. مثل این‌که کسی حقیقتاً از یک نفر این مطلب را می‌خواهد ولو ممکن است ابراز نکند. پدری دوست دارد بچه‌اش طلبه بشود، طالب است؛ ولی ابراز نمی‌کند. می‌گوید بگویم برو طلبه بشو بعد مشکلاتی پیش بیاید، دعوا کنند، نمی‌گویند. پس می‌شود الطلب النفسانی حقیقی؛ اما همین طلب را ممکن است ابراز کند. با اشاره، با زبان، با یک حرکتی. این می‌شود انشائی که در واقع انشا می‌کند، اعتبار می‌کند و به ذمه طرف مقابل می‌گذارد، به ذمه مطلوب منه می‌گذارد، مأمور می‌گذارد. اراده هم دو قسم است. اراده هم اراده واقعی داریم. واقعاً مرید است برای این کار. دوست دارد. اراده می‌کند. حالا اراده به همان معنایی که می‌کنند. ولی ممکن است این اراده را ابراز نکند؛ مثل انسان تشنه‌ای که آب می‌خواهد و از خدمتکارش می‌خواهد که یعنی اراده دارد که این کار انجام بشود؛ ولی ابراز نمی‌کند. اما گاهی وقت‌ها این اراده ابراز می‌شود در قالب صیغه، در قالب ماده، در قالب اسم فعل، حتی در قالب جمله خبریه ابراز می‌شود. از آقای آخوند سؤال می‌کنیم پس این دو نهاد هیچ فرقی با هم ندارند از نظر معنی؟ چون گفتید هر دویشان دو قسم دارند. نفسانی حقیقی و انشائی. پس

هیچ فرقی ندارند؟ می‌گویید چرا. فرقشان این است در اراده وقتی اطلاق بشود، منصرف از اراده نفسانی‌اش است، در حالی که غیر نفسانی‌اش یعنی ابراز شده‌اش مثلاً قرینه می‌خواهد یا لااقل اول به ذهن نمی‌آید. برعکس طلب. طلب منصرف ازش انشائی است. آخر می‌گوییم طلب دیگر. طلب بیشتر با پدیده انشائی می‌سازد تا یک چیز اندرونی، نفسانی. این دو از جهت انصراف به کدام تفاوت می‌کند.

این راجع به آن چه که در جهت چهارم آقای آخوند اشاره می‌کنند. عرض کردم این جا ایشان الکلام یجر الکلام می‌رود تا می‌رسد به بحث جبر و اختیار در حالی که ما موافق این کار نیستیم. من در جلسه آینده مایل هستم یک گزارشی از وضعیت بحث اشاعره در این جا و عدلیه بدهم و این که همین بحث طلب و اراده؛ چون آقای آخوند این‌ها را از تأثیری که از بحث عدلیه و اشاعره گرفته دارد مطرح می‌کند؛ لذا شما برایتان سؤال پیش نیامد در همین چند دقیقه که ایشان اصلاً این جهت چهارم برای چه مطرح می‌کند؟ برای چه مطرح می‌کند؟ طلب، اراده، معنای امر. حالا معنای امر را که قبلاً هم یک اشاره کرده بود، بگوییم حالا یک توجیهی دارد؛ اما طلب، اراده، اقسام طلب، اقسام اراده ایشان می‌خواهد آن بحث‌های کلامی پشت پرده را اشاره کند هر چند موفق نیست. ان شاء الله روز شنبه گزارشی از این بحث خواهیم داد و طبیعتاً می‌رویم در فصل دوم دیگر. یعنی مقصد اول فصل دوم که راجع به صیغه امر است. البته آن هم مباحثی دارد که ان شاء الله روزهای آینده رسیدگی خواهیم کرد.

الحمد لله رب العالمین.